



The Levels of Scientific Authority of the Holy Qur'an*

Sayyed Mostafa Ahmadzadeh¹ 

Abstract

Although some Qur'an scholars have provided explanations about the “scientific authority of the Holy Qur'an,” there are still questions that have shrouded the scientific authority of the Holy Qur'an in relation to sciences in a halo of ambiguity. With a fuzzy view, there are levels of scientific authority for the Holy Qur'an that have received less attention in the past. In this article, we try to answer the question of what levels of scientific authority the Holy Qur'an has in relation to various sciences using a macro-comparative method based on interdisciplinary studies. The findings show that the levels of scientific authority of the Holy Qur'an in relation to non-empirical humanities, empirical humanities, and empirical natural sciences are different. On the other hand, these levels also exist in the layers of paradigm, methodology, theory, and concepts. Therefore, the scientific authority of the Holy Qur'an in some sciences is maximal and in some sciences it is minimal, which is related to the degree of connection between that science and the Holy Qur'an.

Keywords:.

Keywords: scientific authority of the Holy Qur'an, levels of scientific authority of the Holy Qur'an, methodology of the Holy Qur'an, the Qur'an and interdisciplinary studies, the Qur'an and humanities, Qur'an and natural sciences.





مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم*

سیّد مصطفی احمدزاده^۱ 

چکیده:

هر چند برخی از قرآن‌شناسان درباره «مرجعیت علمی قرآن کریم» توضیحاتی ارائه داده‌اند، اما هنوز پرسش‌هایی وجود دارد که مرجعیت علمی قرآن کریم را نسبت به علوم، در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. با نگاه فازی، مراتبی برای مرجعیت علمی قرآن کریم متصور است که در گذشته، کمتر بدان توجه شده است. در این نوشتار می‌کوشیم با روش تطبیقی کلان و بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای به این مسئله پاسخ دهیم که مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم گوناگون چه مراتبی دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم انسانی غیرتجربی، علوم انسانی تجربی و علوم طبیعی تجربی متفاوت است. از سوی دیگر، این مراتب در لایه‌های پارادایم، روش‌شناسی، نظریه و مفاهیم نیز وجود دارد. بنابراین مرجعیت علمی قرآن کریم در برخی از علوم، حداکثری و در بعضی از علوم، حداقلی است که به میزان ارتباط میان آن علم و قرآن کریم بازمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی قرآن کریم، مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم، روش‌شناسی قرآن کریم، قرآن و مطالعات میان‌رشته‌ای، قرآن و علوم انسانی، قرآن و علوم طبیعی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵.

10.22081/jqr.2025.70515.4133

شناسه دیجیتال (DOI):

m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

بیان مسئله

«مرجعیت علمی قرآن کریم»، یکی از عبارات پرکاربردی است که در دهه اخیر در آثار گوناگون قرآن‌پژوهان به کار می‌رود. این عبارت، پرسش‌های متعددی را در ذهن مخاطبان به‌ویژه دانشمندان دیگر علوم ایجاد می‌کند که پاسخ به آنها بر عهده قرآن‌پژوهان و مفسران است. هر چند برخی از قرآنیان درباره این عبارت توضیحاتی داده‌اند، اما به دلیل بهره‌گیری از اصطلاحات علمی و خاص دانش‌های قرآنی، در اقناع جامعه هدف، مؤثر و موفق نبوده‌اند؛ زیرا زبان مشترک میان علوم و قرآن کریم کمتر مورد توجه قرار گرفته است (یوسفی مقدم و موسوی عبادی، ۱۴۰۲). حال اگر پاسخ به این پرسش‌ها را از دریچه زبان مشترک میان قرآن کریم و علوم بررسی کنیم؛ پاسخ‌ها برای هر دو طرف - قرآن‌پژوهان و دانشمندان - هم قانع‌کننده‌تر و قابل فهم‌تر و هم دقیق‌تر و روشمندتر خواهند بود. از سوی دیگر، شرح و تبیین این عبارت، بر پایه دو نگاه صوری و فازی، دو تعریف متفاوت را پیش‌روی دانشیان می‌نهد. نگاه صوری بر پایه منطق صوری، برای مرجعیت علمی قرآن کریم تنها دو صورت مثبت و منفی متصور است: قرآن کریم برای علوم، مرجعیت دارد یا ندارد. اما در نگاه فازی بر اساس منطق فازی، مرجعیت علمی قرآن کریم، مراتب و درجات گوناگونی خواهد داشت (احمدزاده و ظهیری، ۱۳۹۷) که از عدم مرجعیت نسبت به شبه علم آغاز می‌گردد و تا بالاترین درجه مراتب مرجعیت توسعه می‌یابد. در نگاه فازی بر خلاف نگاه صوری، مرجعیت علمی قرآن کریم، تشکیکی است و مراتبی دارد. این نوشتار بر پایه نگاه فازی، در پی پاسخ به این مسئله است که مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم گوناگون چه مراتبی دارد؟

پیشینه

در دهه‌های اخیر به دنبال گفتمان اسلامی سازی علوم، بحث‌های مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم و علوم به‌ویژه علوم انسانی رشدی روزافزون یافته است (جزایری، ۱۳۹۷؛ Talebpour, 2022). در کنار این تحولات علمی در حوزه و دانشگاه و برخی مراکز علمی کشورهای اسلامی، موضوع مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به دیگر موضوعات برجستگی خاصی دارد. برخی از نویسندگان، مرجعیت علمی قرآن کریم را از دیدگاه مفسرانی مانند علامه طباطبائی (فاکر میدی، ۱۳۹۸)، علامه سید محمدحسین فضل‌الله (میرعرب، ۱۳۹۸)، آیت الله معرفت (سادات فخر، ۱۳۹۸) و پژوهشگری این مسئله را از دیدگاه فیلسوف علم، دکتر گلشنی (غرسبان، ۱۳۹۹) بررسی کرده‌اند. بعضی به تأثیر آن در





علوم دیگر مانند فلسفه و علوم سیاسی پرداخته‌اند (اسعدی، ۱۴۰۱؛ قاسمی و بهروزی لک، ۱۴۰۰) و گروهی از پژوهشگران، مبانی آن را تبیین کرده‌اند (راد، ۱۴۰۳؛ بختیاری، ۱۴۰۳). نشست‌ها و همایش‌های گوناگونی نیز در این زمینه برگزار شده است (پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، <http://qsa.isca.ac.ir>). اما در این نوشتار، نخست برای مرجعیت علمی قرآن کریم مراتبی بر اساس سلسله‌مراتب معرفت (پارادایم، روش‌شناسی، نظریه، روش و مفاهیم) تعریف شده است و سپس لایه‌های این مراتب نسبت به هر دسته از علوم اعم از علوم انسانی غیرتجربی، علوم انسانی تجربی و علوم طبیعی، توصیف و تبیین شده است. به دیگر سخن، برای مراتب مرجعیت قرآن کریم، ماتریسی تعریف شده است که در یک سوی آن، سطوح معرفتی و در دیگر سوی آن، انواع علوم، جای‌گذاری شده‌اند که مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم را روشن‌تر نشان می‌دهد.

روش

گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای انجام شده است و برای تحلیل، از روش تطبیقی کلان بر پایه روش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۱۹) استفاده شده است. روش تطبیقی کلان در برابر روش تطبیقی خرد قرار دارد. مطالعه تطبیقی، زمانی خرد است که دو سوژه مورد مطالعه، به‌طور مستقیم به ساختار بزرگی تعلق داشته باشند و میان ترکیب‌بندی ساختار و کارکردهای عناصر ساختار، مشابهت‌های اساسی وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، اگر ترکیب‌بندی ساختار یا کارکردهای عناصر ساختار، مشابه نباشند، مطالعه تطبیقی کلان خواهد بود (پاکتچی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵-۱۰۲). در این پژوهش، به جهت بحث درباره مرجعیت علمی قرآن کریم، تنها رابطه یک‌سویه میان قرآن کریم و دیگر علوم بررسی می‌گردد. بر این اساس، قرآن کریم، علم خادم است و دیگر علوم، مخدوم هستند.

مفهوم‌شناسی مرجعیت

مراد از مرجعیت علمی قرآن کریم، اثرگذاری معنادار و روشمند قرآن کریم بر دانش‌های ساخت یافته است. این اثرگذاری به گونه‌های مختلف و در عرصه‌های گوناگون دانشی جاری است. البته این اثرگذاری، لزوماً به معنای تأثیر مستقیم در همه ابعاد علوم نیست (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸).

قرآن و مطالعات میان‌رشته‌ای

تعامل میان رشته‌ها در سطوح گوناگونی شکل می‌گیرد که از آن به میان‌رشته‌ای، چندرشته‌ای، فرارشته‌ای و غیره یاد می‌شود (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱-۶۷). این پژوهش تنها بر سطح نخست یعنی میان‌رشته‌ای متمرکز شده است و بقیه سطوح باید در جای خود بررسی شوند. در مطالعات میان‌رشته‌ای از ارتباط علمی میان دو رشته سخن به میان می‌آید که حداقل سه حالت ارتباطی میان آن دو علم متصور است:

۱-۱. یک‌سویه

منظور از این حالت، رابطه یک‌سویه میان دو علم است؛ یعنی یک علم، خادم و دهنده و علم دیگر مخدوم و گیرنده است. این حالت، خود به دو بخش تقسیم می‌شود. گاه، قرآن کریم، علم خادم و علم دیگر، مخدوم است. به عنوان نمونه، هنگامی که مطالعه میان‌رشته‌ای میان قرآن و علوم سیاسی در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْمَلُهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ» (انفال) شکل می‌گیرد، قرآن کریم در برابر نظریات قدرت، نظریه خود را درباره قدرت مطرح می‌کند که با نظریات قدرت‌شناسی معاصر تفاوت ماهوی دارد (احمدزاده، ۱۴۰۳). در این حالت، قرآن کریم به عنوان یک علم خادم به توسعه نظریات قدرت‌شناسی در علوم سیاسی کمک می‌کند و مرجعیت علمی خویش را نشان می‌دهد. گاه، قرآن کریم، علم مخدوم و علم دیگر، خادم است. به عنوان نمونه، هنگامی که مطالعه میان‌رشته‌ای میان قرآن کریم و دانش معناشناسی انجام می‌شود، برخی از مفاهیم قرآن کریم بر اساس دستاوردهای دانش معناشناسی، معنایابی و تفسیر می‌شوند. مفسر با استفاده از روش دانش معناشناسی نقش‌گرا به سراغ قرآن کریم می‌رود و سوره عصر را بررسی می‌کند و نکاتی بر اساس روش این دانش، از این سوره دریافت و برداشت می‌کند که بدون این دانش، ممکن نیست (احمدزاده، ۱۳۸۷). در این حالت، دانش معناشناسی نقش‌گرا، علم خادم و کمک‌کننده و قرآن کریم علم مخدوم و دریافت‌کننده است. هنگامی که از مرجعیت علمی قرآن کریم سخن به میان می‌آید، مراد، حالت نخست است. به تعبیر دیگر، اگر قرآن کریم از علم دیگری، نظریه، مفهوم، روش یا هر چیزی را بگیرد، این نشان‌دهنده مرجعیت علمی قرآن کریم نیست؛ زیرا در این حالت، قرآن کریم، وامدار دیگر علوم خواهد بود. اما اگر در این رابطه، قرآن کریم، مفهوم، نظریه و روش‌شناسی به علوم دیگر بدهد، مرجعیت علمی قرآن کریم معنا می‌یابد.





۱-۲. دو سویه

در این حالت، دادوستد علمی میان دو رشته دوسویه است؛ یعنی در عین حال که یک علم، خادم است، مخدوم نیز خواهد بود و به همین ترتیب، علم دیگر نیز، هم خادم و هم مخدوم است. پژوهشگر با تلفیق میان نظریه از یک رشته و روش از رشته دیگر به حل یک مسئله میان رشته‌ای دست می‌یابد. هنگامی که پژوهشگری درباره نظریه معنویت در قرآن کریم پژوهش می‌کند، یک مطالعه میان رشته‌ای دو سویه را دنبال می‌کند (سعیدی، ۱۳۹۹). در یک سو، قرآن کریم و در سوی دیگر معنویت‌شناسی قرار دارد. دانش معنویت‌شناسی به لحاظ روش به فهم بهتر قرآن کریم و در نتیجه، استخراج دقیق‌تر و عمیق‌تر معارف قرآن کریم درباره معنویت کمک می‌کند و در این حالت، دانش خادم است. در عین حال، نظریه معنویت قرآن کریم را دریافت می‌کند و دانش خود را گسترش می‌دهد و در این حالت، دانش مخدوم است. به همین نحو، قرآن کریم با ارائه نظریه معنویت خود به دانش معنویت‌شناسی، هم ابعاد مسئله معنویت را توسعه می‌بخشد و هم سویه‌های جدیدی از معنویت را افق‌گشایی می‌کند. در این حالت، قرآن کریم یک دانش خادم است و هنگامی که از روش پژوهش در دانش معنویت‌شناسی بهره می‌گیرد و با کمک این روش، لایه‌های پنهان و آشکار معارف خود را نظم می‌بخشد و به نظریه دست می‌یابد، دانش مخدوم است. در این حالت نیز مرجعیت علمی قرآن کریم تنها در بخش خادم بودن قرآن کریم نسبت به رشته دیگر معنا می‌یابد و اگر در این دادوستد، قرآن کریم به واسطه روش یا نظریه از یک رشته دیگر، توسعه و تعمیق پیدا کند، دیگر مرجعیت علمی قرآن کریم معنا نخواهد داشت، بلکه به جای آن باید از واژه ارتباط استفاده کنیم. بنابراین در یک حالت از دو حالت یک سویه و یک طرف از حالت دوسویه، قرآن کریم، مرجعیت علمی پیدا می‌کند و در حالت دیگر یک سویه و طرف دوم حالت دوسویه که قرآن کریم، مخدوم است، ارتباط علمی قرآن کریم معنا خواهد داشت و نمی‌توان از مرجعیت علمی قرآن کریم سخن گفت.

۲. طبقه‌بندی علوم

پیشینه طبقه‌بندی علوم به میراث علمی جهان از جمله یونانیان بازمی‌گردد (سجادی، ۱۳۷۵). بعدها در دوران اسلامی، طبقه‌بندی‌های جدید و متنوعی از انواع علوم عرضه شد (کرمی، ۱۳۸۹). این تلاش‌ها در طول تاریخ تا امروز ادامه یافت. در دوران معاصر نیز، انواع و اقسام طبقه‌بندی‌های علوم در فرهنگ غرب و اسلام و دیگر فرهنگ‌ها ارائه شده است (مختاری و دیگران، ۱۳۹۷). قریب به اتفاق دانشمندان برای دسته‌بندی علوم، شاخص‌هایی



را مطرح کرده‌اند که بر اساس آنها، علوم را در دسته‌های گوناگون قرار داده‌اند. دسته‌بندی علوم، در سنت اسلامی و به‌ویژه در علم اصول، تحت عنوان ملاک تمایز و وحدت علوم دنبال شده است و در این زمینه، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است (لاریجانی، ۱۳۹۱). اما در کنار این دیدگاه‌ها، به نظر نگارنده مهم‌ترین شاخص در مرزبندی علوم، مسائل هسته هر علم یا همان مأموریت هر علم است. این دیدگاه نسبت به دیدگاهی که تمایز علوم را به موضوعات علوم نسبت می‌دهد، خاص‌تر و محدودتر است؛ زیرا دامنه موضوعات علوم گسترده است، اما هنگامی که از مأموریت علوم سخن به میان می‌آید، تنها موضوع هسته و یا موضوعات اصلی و محوری مدنظر است. به دیگر سخن، مأموریت اصلی هر علم که آن را از دیگر علوم متمایز می‌سازد، اصلی‌ترین شاخص طبقه‌بندی علوم است. بر این اساس، علوم به دو دسته کلان تقسیم می‌شوند؛ علوم انسانی و علوم طبیعی. البته برخی از دانشمندان علوم اسلامی معاصر، اساساً با عبارت علوم طبیعی مخالف هستند؛ زیرا بر محور طبیعی است که خالق در آن تعریف نشده است و در برابر آن عبارت علوم خلقت را مطرح کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

۲-۱. علوم انسانی

علمی که محور اصلی آن، انسان یا معلول‌های انسانی است، علوم انسانی هستند. در برابر علوم انسانی، علوم طبیعی قرار دارد که محور اصلی آن، طبیعت است (ملکیان، ۱۳۹۰، ص ۳۲). تفاوت میان علوم انسانی و علوم طبیعی، تنها در مأموریت اصلی آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه تفاوت‌های جدی دیگری نیز با یکدیگر دارند. تفاوت در مأموریت به تفاوت در روش‌شناسی این علوم نیز تسری می‌یابد. به‌عنوان نمونه، انسان یا پژوهشگر در پژوهش‌های علوم انسانی، نقشی پررنگ دارد و کنش‌گر فعال است. به دیگر سخن، پژوهشگر خود در تحقیق دخالت دارد و تجزیه و تحلیل‌های محقق در نتایج تحقیق اثرگذار است؛ زیرا پیش‌فرض‌های پژوهشگر در تحلیل‌ها و فهمش مؤثر است. بر اساس این روش‌شناسی، تحقیقات انسانی از یک پژوهشگر به پژوهشگر دیگر می‌تواند تفاوت داشته باشد، اما انسان در پژوهش‌های علوم طبیعی، نقشی ندارد و پژوهشگر در تحقیقات مربوط به این علوم، دخالتی ندارد. نتایج تحقیق با دخالت‌های انسانی آلوده نمی‌شود و به دنبال آن، تغییر پژوهشگر به تغییر نتایج نمی‌انجامد (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲-۲۲۶). تفاوت روش‌شناختی میان این علوم به تفاوت‌های روشی نیز راه می‌یابد. هر چند تفاوت روشی میان این علوم نسبت به تفاوت روش‌شناسی کمتر است. در علوم انسانی، بیشتر از



روش‌های غیرتجربی استفاده می‌شود، البته برخی از رشته‌ها، در کنار بهره‌گیری از روش‌های غیرتجربی، از روش‌های تجربی نیز استفاده می‌کنند. اما در علوم طبیعی، تنها روش‌های تجربی به کار می‌روند و از دیگر روش‌ها به هیچ وجه استفاده نمی‌شود؛ زیرا روش‌های غیرتجربی در علوم تجربی اعتبار ندارند.

بر اساس روش مورد استفاده در علوم انسانی، علوم انسانی خود به دو بخش تقسیم می‌شود: علوم انسانی غیرتجربی و علوم انسانی تجربی. مراد از علوم انسانی غیرتجربی، علوم هستند که از روش‌های تجربی استفاده نمی‌کنند و از روش‌های ادبی، تفسیری، فلسفی و تاریخی بهره می‌گیرند؛ مانند فلسفه، حقوق، اخلاق، تفسیر و تاریخ. اما منظور از علوم انسانی تجربی، علوم است که افزون بر بهره‌گیری از روش‌های غیرتجربی، از روش‌های تجربی نیز استفاده می‌کنند؛ مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد، مدیریت و ارتباطات.

۲-۲. علوم طبیعی

دسته دوم علوم، علوم طبیعی هستند. مأموریت اصلی علوم طبیعی، طبیعت است. همچنان که میان مأموریت علوم طبیعی و علوم انسانی تفاوت وجود دارد، میان روش‌شناسی این دو دسته نیز تفاوت‌های جدی وجود دارد. در علوم طبیعی برای موجه‌سازی نظریات از ادراکات حسی و تجربی استفاده می‌شود، درحالی‌که این ادراکات در علوم انسانی غیرتجربی، اعتباری ندارند. در علوم انسانی تجربی نیز مانند علوم طبیعی، دارای اعتبار حداکثری نیستند؛ زیرا در این علوم، در کنار بهره‌گیری از ادراکات حسی، از دیگر روش‌ها نیز استفاده می‌شود و تمرکز این علوم تنها بر روش‌های حسی و تجربی نیست. به دیگر سخن، یکی از تفاوت‌های میان این دو دسته علوم - علوم انسانی و علوم طبیعی - میزان بهره‌گیری از روش‌های تجربی و میزان اعتبار روش‌های تجربی در این علوم است. همین شاخص برای جداسازی میان علوم انسانی غیرتجربی و علوم انسانی تجربی نیز کاربرد دارد (با دخل و تصرف، درزی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۸-۹۵). این تفاوت‌ها در پیوستار زیر بهتر نشان داده شده است:



شکل ۱: دسته‌بندی علوم بر اساس روش‌های مورد استفاده (با الهام از درزی، ۱۳۹۹).

نتیجه این که علوم، دست کم به سه دسته تقسیم می شوند: علوم طبیعی، علوم انسانی تجربی و علوم غیرتجربی.

جدول ۱: طبقه بندی علوم بر اساس موضوع و روش (درزی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۵)

موضوع	روش	علم
علوم طبیعی	تجربی	شیمی، فیزیک، پزشکی
علوم انسانی	تجربی	روان شناسی، جامعه شناسی
	غیرتجربی	تاریخ، فلسفه، تفسیر

حال بر اساس این دسته بندی، دقیق تر می توان درباره مرجعیت علمی قرآن کریم بحث کرد.

۳. مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم در ارتباط با علوم گوناگون

مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به همه علوم یکسان نیست، بلکه نسبت به هر دسته، متفاوت است؛ زیرا مأموریت های قرآن کریم به مأموریت های برخی علوم نزدیک است و از مأموریت های برخی دیگر از علوم دور است. به همین جهت، مرجعیت علمی قرآن کریم مراتبی دارد؛ نسبت به برخی علوم از مرجعیت بالایی برخوردار است و نسبت به برخی از علوم مرجعیت پایینی دارد.

محور اصلی قرآن کریم، خداوند است؛ خداوندی که تمام ملزومات هدایت انسان را در قرآن کریم تبیین کرده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنَ...» (بقره/۱۸۵). به نوعی، محور و مأموریت قرآن کریم، ساختن انسان توحیدی است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۶). در این آیه، همه انبیا تسلیم حضرت حق هستند و اسلام و تسلیم یعنی توحید محض و یا به تعبیر قرآن کریم، تربیت عبد است: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر/۱). در این آیه نیز هدف نهایی انسان از دیدگاه قرآن کریم، رسیدن به مقام عبدیت نسبت به خداوند است که همان هدف خلقت انسان می باشد. پس بن مایه اصلی قرآن کریم، توجه به انسان و انسان سازی است. از این رو، این کتاب آسمانی به مأموریت علوم انسانی یعنی انسان، نزدیک تر است تا به علوم طبیعی که مأموریت آن، طبیعت است. بنابراین قرآن کریم به لحاظ موضوع با علوم انسانی بیشتر سنخیت دارد و از علوم طبیعی بیشتر فاصله دارد. همین





شاخص، در تعیین میزان مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم انسانی و علوم طبیعی نیز اثرگذار است.

از سوی دیگر، قرآن کریم برای انسان، قوا و استعدادهایی را برشمرده است که با کمک آنها می‌تواند بر دایره آگاهی و علم خویش نسبت به خداوند، خود، دیگران و طبیعت بیفزاید. گاه از ادراکات حسی انسان مانند گوش و چشم: «...وَجَعَلْ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ...» (نحل/۷۸) و تجربه: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (قاف/۷) سخن به میان آورده است. در برخی از آیات از وقایع و سرگذشت مجرمان و دروغ‌گویان: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل/۶۹؛ انعام/۱۱) و گزارش‌های تاریخی سخن رانده است. به عنوان نمونه، در آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره سبا درباره قوم سبا این نتیجه تاریخی گرفته شده است که علت نابود شدن باغ‌هایشان، کفر آنها بود. گاه نیز خداوند به استفاده از عقل در تجزیه و تحلیل مسائل دستور داده است: «...فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبْوابِ» (زمر/۷۸) که انتخاب گفته‌های احسن به تحلیل عقلی نیاز دارد. در آیات دیگری به قوای شهودی انسان اشاره شده است: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (نکثر/۶)؛ اگر انسان علم یقین داشت، جهنم را می‌دید. در آیات دیگری به تجربه درونی انسان در کشف عوالم دیگر توجه می‌دهد: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/۷۵). اما آنچه بسیار بر آن تأکید ورزیده است، دریافت‌های وحی است که به سه صورت امکان دارد: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدْنِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری/۵۱). از این رو از نظر قرآن کریم، انسان از یک سو قوای گوناگونی دارد و از سوی دیگر، دایره کاربرد و اعتبار قوای انسانی در فهم، درک و تفسیر مسائل جهان متفاوت است. تحلیل آیات گوناگون نشان می‌دهد که راه وحی به انبیا اختصاص دارد، بنابراین از دایره بحث حاضر خارج است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶). پس از وحی، عقل در درجه نخست قرار دارد؛ زیرا ابزار شناخت وحی و تفسیر و انتقال دریافت‌های شهودی، عقل است و تشخیص گزارش‌های درست و نادرست تاریخی نیز بر عهده عقل قرار دارد و تمیز ادراکات حسی با واقعیت و تحلیل جزئیات حسی برای رسیدن به یک قاعده کلی نیز از کارکردهای عقل است. پس روش‌شناسی قرآن کریم، بیش از آن که بر پایه ادراکات حسی باشد، بر پایه خردورزی است. روش‌های تجربی در قرآن کریم در درجه آخر معرفت‌شناسی



انسان قرار دارد. روش‌های تاریخی نیز در میانه این پیوستار قرار می‌گیرد. بنابراین علوم انسانی به لحاظ روش‌شناسی به روش‌شناسی قرآن کریم - نسبت به علوم طبیعی - نزدیک‌تر هستند. این شاخص نیز تعیین‌کننده میزان نزدیکی و دوری مرجعیت علمی قرآن کریم به علوم انسانی و علوم طبیعی است. مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم که به روش‌شناسی قرآن کریم نزدیک‌تر هستند، به مراتب بیشتر از علوم است که از روش‌شناسی قرآن کریم فاصله دارند. نتیجه این که علوم که از روش‌های غیرتجربی بهره می‌گیرند به قرآن کریم نزدیک‌تر هستند و علوم که از روش‌های تجربی استفاده می‌کنند، از قرآن کریم دورترند. به همین جهت، در علوم که به لحاظ روش‌شناسی و به دنبال آن روش، سنخیت بیشتری با قرآن کریم دارند و دادوستد بیشتری میان آنها برقرار است، مرجعیت علمی قرآن کریم برجسته‌تر و روشن‌تر است و میزان دادوستد علمی که با روش‌شناسی و روش قرآن کریم سنخیت کمتری دارند، به پایین‌ترین حد ممکن کاهش می‌یابد و همین خط ضعیف اتصال، به کاهش مرجعیت علمی قرآن کریم در این گونه علوم منجر می‌شود.

۴. مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم در سلسله‌مراتب معرفت

مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، زمینه اصلی ظهور و بروز مرجعیت علمی قرآن کریم است. در این گونه از مطالعات، میان قرآن کریم و دیگر علوم از هر دسته و طبقه‌ای، دادوستد علمی صورت می‌گیرد. به دیگر سخن، در مطالعات میان‌رشته‌ای، هر علمی آورده‌ای دارد. بر اساس سلسله مراتب معرفت (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۹۱)، گاه آورده یک علم، نظریه یا مفهوم و گاه، روش‌شناسی و روش است و گاه دادوستدها از جنس پارادایمی و فلسفه است. مراتب مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم گوناگون بر اساس سطوح سلسله‌مراتب معرفت نیز قابل بررسی است. البته باید گفت ارائه روش پژوهش به معنای ذکر فرایند روش تحقیق در علوم از اهداف و وظایف قرآن کریم، خارج است. بنابراین با حذف روش، مرجعیت علمی قرآن کریم در موارد زیر دنبال خواهد شد.

۵. مرجعیت علمی قرآن کریم در مرتبه مفهوم‌سازی

در برخی از ارتباطات علمی، قرآن کریم با تعریف مفهوم یا مفاهیم جدید و یا با نقد یک مفهوم یا مفاهیم یک علم، نقش مرجعیت علمی خود را در بازسازی آن مفهوم و انتقال نگاه‌های نوین در درک مفاهیم ایفا می‌کند. به عنوان نمونه، قرآن کریم، مفهوم انسان را به گونه‌ای تعریف کرده است که مرجعیت علمی خود را برای دانش انسان‌شناسی به اثبات



رسانده است. دو بُعدی بودن وجود انسان: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص/۷۲)؛ فطری بودن انسان: «فَأَقْوَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰)؛ قدرت اختیار در انسان: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۴)؛ انسان موجودی اجتماعی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۳) و صدها نکته دیگر که قرآن کریم درباره انسان مطرح کرده است و تعریف آن را از ابعاد گوناگون عمق بخشیده است. قوت‌ها و ضعف‌های انسان را به صورتی دقیق در تعریف مفهوم انسان به زیبایی به تصویر کشیده است و بحران‌های انسان‌شناسی‌های فلسفی، علمی و اخلاقی را آشکار ساخته تا مرجعیت علمی خویش را آشکار سازد (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹).

۶. مرجعیت علمی قرآن کریم در مرتبه نظریه‌پردازی

گاه مرجعیت علمی قرآن کریم از سطح مفهوم یا مفاهیم فراتر رفته و نظریه‌ای درباره مسئله‌ای مطرح می‌کند. منظور از نظریه، گزاره (یا گزاره‌های) دبردارنده مدعا (یا مدعاهای) منسجم مبتنی بر مبنا (یا مبانی) مشخص، برآمده از منطق مناسب، متکی بر دلیل (یا دلایل) و مؤیدات موجهی است که پذیرش آن موجب دگرگونی در یک قلمرو علمی - معرفتی یا عملی - معیشتی می‌گردد (دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، ۱۳۹۵، ص ۴۴). این نظریه، آورده قرآن کریم برای دادوستد علمی میان‌رشته‌ای است. در برخی موارد، نظریه متناظر با نظریه قرآن کریم در رشته دیگر، موجود است و زمینه برای مقایسه هر دو نظریه فراهم می‌شود. در این حالت، قرآن کریم با توجه به جامعیت و نگاه متصل مبدأ و معادی به مسائل، مرجعیت علمی خود را نسبت به علم دیگر اثبات می‌کند و کمال نظریه خود را با شواهد، قرائن و استدلال‌های دقیق‌تری به کرسی می‌نشانند و گاه در علم دیگر، نظریه متناظر وجود ندارد که اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم و ضعف علم دیگر، روشن است.

به عنوان نمونه، در روان‌شناسی درباره انگیزش، نظریات گوناگونی ارائه شده است (رضایی، ۱۴۰۱). در قرآن کریم نیز مفاهیم گوناگونی درباره انگیزه در آیات متعدد آمده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/۷۷)؛ «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرَهُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ



أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ النَّارِ ﴿٢٨﴾. همچنین در آیات: روم/ ۳۸، انعام/ ۵۲، انسان/ ۹، کهف/ ۲۸ و نساء/ ۱۱۴ از انگیزه و ابعاد آن یاد شده است. مفسر قرآن کریم با بررسی و تحلیل آیات و مفاهیم و روابط به کار رفته در آیات به نظریه انگیزش در قرآن کریم دست می‌یابد و میان این نظریه قرآنی و دیگر نظریات در روان‌شناسی مقایسه می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۵). در این مقایسه، نظریه قرآن کریم درباره انگیزش نسبت به دیگر نظریات در این حوزه، مرجعیت علمی خواهد داشت؛ زیرا قرآن کریم در باب انگیزش به نکاتی از جمله جهت‌گیری‌ها، اصول و روش‌ها اشاره کرده است که در نظریات مرسوم با این عمق و جامعیت، کمتر بدان توجه شده است (ترکزاده و دیگران، ۱۳۹۸؛ بشیری، ۱۳۹۳).

قرآن با تلفیق میان نگاه توحیدی و معادی و دنیا و آخرت: «وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُؤُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهُنَّ لِلَّهِ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم/ ۳۹)؛ توجه به علل، زمینه‌ها، موانع «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/ ۲۸)، همچنین آثار و پیامدهای انگیزه و انگیزه: «قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم/ ۳۸) نقش دل و قلب: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان/ ۱) و عقل در انگیزه‌سازی و انگیزه‌سوزی: «وَلَا تَنْظُرِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام/ ۲)؛ برتری بلا منازع خویش را در جهت‌دهی علمی به نظریات انگیزش آشکار می‌سازد.

۷. مرجعیت علمی قرآن کریم در مرتبه روش‌شناسی

سطح دیگری از ارتباطات علمی قرآن کریم، سطح روش‌شناسی است. روش‌شناسی مربوط به منطق تحقیق است. به عبارتی، روش‌شناسی درگیر این پرسش است که چگونه معرفت و دانش خود را اعتباریابی می‌کنیم. یک سطح پایین‌تر از روش‌شناسی، روش قرار دارد. روش، به تکنیک‌های خاص جمع‌آوری اطلاعات مربوط می‌شود. به عبارتی، روش درگیر این پرسش است که از چه تکنیک‌هایی می‌توان در جمع‌آوری اطلاعات یا مدارک استفاده کرد تا فرضیه خود را رد کرد یا پذیرفت (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۵۴). هر چند قرآن کریم در سطح روش که پایین‌ترین سطح به واقعیت است، ورود علمی ندارد، اما در سطح روش‌شناسی، مطالب متعددی را یادآور می‌شود که در بحث‌های علمی راه‌گشاست. مرجعیت علمی قرآن

کریم در این سطح، از جهت پردازش دقیق سویه های فهم و ادراک شهودی: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (تکواثر/ ۶-۵)، نقش هر یک از قوای انسانی در فهم و درک واقعیت های جهان: «...وَجَعَلْ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ...» (نحل/ ۷۸)، شیوه های بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل انسانی: «...فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۸-۱۷) و مسائل طبیعت: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق/ ۶)، تجربه درونی انسان در کشف عوالم دیگر: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام/ ۷۵)، همچنین جایگاه خداوند: «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۴۰)، دریافت های سه گانه وحی: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهُ إِلَٰهًا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری/ ۵۱)، انسان و ارزش ها در تولید و توسعه علوم: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمَا مَاءً غَدَقًا» (جن/ ۶)، اشراب نگاه کل گرایانه در عین جزه نگری: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَآ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره/ ۲۵۵)، پیوند میان جامعه، محیط، زمان و مکان: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا لَٰكِثِبُونَ» (اعراف/ ۹۶) و غیره بسیار غنی، جامع، عمیق و پرمغز است.

روش شناسی قرآن کریم از بررسی آیات متعدد قرآن کریم به دست می آید که می تواند با روش شناسی های گوناگون هماورد طلبی داشته باشد تا مرجعیت علمی قرآن کریم در این ساحت نیز معنا یابد. به عنوان نمونه، قرآن کریم درباره پرسش های مرسوم در روش شناسی، دیدگاه خود را به روشنی بیان کرده است. اصالت با فرایند، صدق، عمل، کنش، بازتاب، غیر خطی، منظم، فعال، محقق، مورد مطالعه، تحلیل، تفسیر و غیره است (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۶۰۶).

۸. مرجعیت علمی قرآن کریم در مرتبه پارادایم سازی

آخرین سطح از سلسله مراتب معرفتی، پارادایم است. پارادایم با تعیین مسیر تحقیقات، به چگونگی رابطه میان نظریه و روش های تحقیق می پردازد. جهت پاسخ به پرسش هایی که درباره رابطه میان نظریه و روش، مطرح است، پرداختن به چهار ایده هستی شناسی،



معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش که تبیین‌کننده این رابطه هستند، ضرورت دارد (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۵۳). درباره روش‌شناسی و روش در سطوح پیش‌گفته اشاراتی شد. اینک سخن در لایه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. هستی‌شناسی، مرتبط با مفاهیم وجود و هستی است. به عبارتی، هستی‌شناسی جواب به این پرسش است که معتقدیم چه چیزی وجود دارد؟ معرفت‌شناسی، مفهومی مرتبط با دانایی‌هایی است که ادعا می‌کنیم درباره جهان اجتماعی می‌دانیم. به سخن دیگر، ما برای آنچه که اعتقاد داریم وجود دارد (هستی‌شناسی) از چه گزاره یا موارد اثبات‌شده‌ای برای تصدیق آن استفاده می‌کنیم که برای خودمان و دیگران قابل قبول باشد (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۵۴). قرآن کریم به لحاظ جهان‌بینی منحصر به فرد خود و خاستگاه و حیانی آن، دست برتر را در موضوعات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به دیگر علوم دارد. مرجعیت علمی قرآن کریم در این سطح، همه علوم اعم از علوم انسانی غیر تجربی، علوم انسانی تجربی و علوم طبیعی را در بر می‌گیرد؛ زیرا هر علمی، وام‌دار پارادایمی (اثباتی، تفسیری، انتقادی) است و میان پارادایم‌ها نیز تبادل علمی برقرار است. از این جهت، دادوستد پارادایمی میان قرآن کریم و همه علوم در جریان است. از آنجاکه پارادایم قرآنی به لحاظ هستی‌شناسی: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲)، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر/۶۲) و معرفت‌شناسی: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَیْرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا مَعْرُوفِينَ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹) و انسان‌شناسی: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذْ أَسَوْنَاهُ فَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص/۷۲-۷۱) و ارزش‌شناسی: «فَاقْصِرْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰)، چند سروگردن از دیگر پارادایم‌های علمی بالاتر و برتر است (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲؛ کافی، ۱۳۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶؛ حسنی، ۱۳۸۵)، اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به دیگر علوم در این سطح، به راحتی و روشنی امکان‌پذیر است. این سطح از مراتب معرفتی، هم به لحاظ اشراف بر همه سطوح دیگر معرفتی تا سطح واقعیت و هم به لحاظ اثرگذاری بر همه سطوح بعدی، وسیع‌ترین سطح ارتباطی میان قرآن کریم و دیگر علوم تعریف می‌شود. از یک طرف این سطح، نزدیک‌ترین سطح از سلسله مراتب معرفتی به اهداف، مقاصد و مأموریت قرآن کریم است و از این جهت با آموزه‌ها و معارف قرآن کریم سازگاری کامل دارد. از سوی دیگر، بر اساس پاره‌ای از نظریات در ساحت علم دینی (جوادی آملی، ۱۳۸۶)، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی



قرآنی و اسلامی می‌تواند در ساحت علوم، طرحی نو درافکند و همه علوم را بر اساس این مبانی بازتعریف کند و صبغه دینی آنها را تقویت نماید و از علوم طبیعی به علوم خلقت راه یابد. هنگامی که این سطح بنیان برافکن بر علوم، ساری و جاری گردد، نظریات، مسائل، موضوعات، اهداف، روش‌شناسی‌ها، روش‌ها و دادوستد میان علوم را به صورت کلی دگرگون می‌سازد. در این حالت، مرجعیت علمی قرآن کریم برای همه علوم از بالاترین سطح تا پایین‌ترین سطح و از دورترین علوم به قرآن کریم تا نزدیک‌ترین علوم به قرآن کریم بر آفتاب می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس تقسیم‌بندی موضوع - روش، علوم به سه دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: علوم انسانی غیرتجربی، علوم انسانی تجربی و علوم طبیعی. روشن شد که قرآن کریم نسبت به علوم انسانی غیرتجربی به دلیل سنخیت این علوم با آموزه‌های قرآن کریم بر محوریت انسان و نیز سازگاری روش‌های این علوم با روش‌های مرسوم عقلی و نقلی قرآن کریم، مرجعیت علمی بیشتری دارد. در میانه این پیوستار نسبت به علوم انسانی تجربی نیز به سبب سازگاری نسبی محوریت انسان در کنار طبیعت و بهره‌گیری از روش‌های عقلی و نقلی در کنار روش‌های تجربی، مرجعیت علمی قابل توجهی دارد. اما در نهایت، مرجعیت علمی قرآن کریم نسبت به علوم طبیعی که هم از محوریت انسان به دور است و هم از روش‌های عقلی و نقلی فاصله دارد، کمترین حد است. از سوی دیگر، سطوح دادوستد میان علوم عبارت است از: پارادایم، روش‌شناسی، نظریه و مفاهیم. قرآن کریم نسبت به همه علوم در سطح پارادایمی از مرجعیت علمی کامل برخوردار است و نسبت به سطوح روش‌شناسی، نظریه و مفاهیم نیز با توجه به دوری و نزدیکی علوم به قرآن کریم، مراتبی از مرجعیت علمی را دارا خواهد بود. اما در سطح روش‌های تحقیق در علوم که خارج از حیطه مأموریت و اهداف قرآن کریم است، مرجعیت علمی قرآن کریم اثرگذار و معنادار نیست؛ زیرا قرآن کریم گزاره‌ای درباره فرایند روش‌های پژوهش ندارد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. احمدزاده، سید مصطفی و ظهیری، سید مجید (۱۳۷۹). «توان‌سنجی منطق فازی در تفسیر قرآن کریم». جستارهایی در فلسفه و کلام. دوره ۵۰. ش ۲.
۳. احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۸۷). «تفسیر زبان‌شناختی سورة عصر». مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث. ش ۸۱/۳.
۴. احمدزاده، سید مصطفی (۱۴۰۳). «توسعه مصداقی قوه در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در پرتو نظریه‌های قدرت». سیاست متعالیه، ش ۴۷.
۵. شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۵)، انگیزش و هیجان؛ نظریه‌های روان‌شناختی و دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. رضایی، اکبر (۱۴۰۱). روان‌شناسی انگیزش در آموزش و پرورش، تهران: نشر آیدین.
۷. اسعدی، علیرضا (۱۴۰۱). «مرجعیت علمی قرآن کریم و تأثیر آن در روش فلسفه اسلامی». حکمت اسلامی. ش ۳. ص ۲۵-۹.
۸. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. ایمان، محمدعلی؛ کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان: مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. بختیاری، علی (۱۴۰۳). «استلزامات مرجعیت علمی قرآن بر علوم». پژوهش‌های قرآنی. ش ۱۱۱.
۱۲. بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، «نظریه انگیزش در اندیشه دینی»، نشریه روان‌شناسی و دین، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، س ۷، ش ۲۶، ص ۶۰-۳۹.
۱۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۸). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).





۱۴. ترک‌زاده، جعفر و دیگران (۱۳۹۸). «چارچوب انگیزش مبتنی بر مفاهیم قرآنی: به سوی توسعه یک دیدگاه اسلامی». رهیافتی نو در مدیریت آموزشی. ش ۳۷.
۱۵. جزایری، سید حمید (۱۳۹۷). فصلنامه قرآن و علم. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم: معرفت‌شناسی در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.
۱۸. حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵). دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین؛ میرزایی، رضا (۱۳۸۹). «چیستی انسان‌شناسی». انسان‌پژوهی دینی. س ۷. ش ۲۴. ص ۵۶-۳۵.
۲۰. خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷). گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. دبیرخانه هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی (۱۳۹۵). نقد و مناظره. نظام‌نامه و آیین‌نامه‌های هیأت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی. نقد و مناظره. تهران.
۲۲. درزی، قاسم؛ فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۹). روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآنی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۹۸). منشور مرجعیت علمی قرآن کریم.
۲۴. راد. علی (۱۴۰۳). «جامعیت تبعی قرآن؛ از نظریه تا تطبیق». پژوهش‌های قرآنی. ش ۱۱۱.
۲۵. رپکو، آلن (۱۳۹۶). پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند. ترجمه محسن علوی پور و دیگران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۶. سادات فخر، سیدعلی (۱۳۹۸). «درآمدی بر مبانی علوم قرآنی مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه آیت الله معرفت». مطالعات علوم قرآن. ش ۱. ص ۸۹-۱۱۱.
۲۷. سجادی. سید جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیر کبیر.
۲۸. سعیدی. محمد مسعود (۱۳۹۹). «نظریه معنویت در قرآن بر پایه روش نظریه

زمینه‌ای». کتاب قیم. ش ۲۲.

۲۹. غرسبان. مرتضی (۱۳۹۹). «مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه دکتر گلشنی». مطالعات علوم قرآن. ش ۵. ص ۸۹-۱۱۶.

۳۰. فاکر میبدی، محمد (۱۳۹۸). «مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی». مطالعات علوم قرآن. ش ۱. ص ۳۷-۸.

۳۱. قاسمی، محمدعلی؛ بهروزی لک، غلامرضا (۱۴۰۰). «مبانی انسان‌شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی». سیاست متعالیه. ش ۳۵. ص ۶۲-۴۱.

۳۲. کافی، مجید (۱۳۹۵). نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۳. کرمی، ایوب (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی». معرفت. س ۱۹. ش ۱۵۱. ص ۸۷-۷۱.

۳۴. لاریجانی، صادق (۱۳۹۱). «تمایز علوم». پژوهش‌های اصولی. ش ۱۵. ص ۳۴-۷.

۳۵. مختاری، حمید؛ شفیع‌تبار، نوروز سماکوش؛ قاضی‌زاده، حمید (۱۳۹۷). «تبیین و مقایسه طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی و تمدن غرب». علوم و فنون مدیریت اطلاعات. س ۴. ش ۱۲. ص ۷۴-۴۹.

۳۶. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۰). روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی. نگارش محمد امین

محب علی. WWW.Nafahat.ir

۳۷. میرعرب، فرج‌الله (۱۳۹۸). «مرجعیت علمی قرآن و گستره آن در اندیشه علامه سید محمدحسین فضل‌الله». مطالعات علوم قرآن. ش ۱. ص ۵۸-۳۹.

۳۸. یوسفی‌مقدم، محمدصادق؛ موسوی عبادی، سید اسدالله (۱۴۰۲). مرجعیت علمی قرآن کریم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

39. Talebpour, Alireza, (2022), The Journal of Interdisciplinary Qur'anic Studies (JIQS), Tehran, Shahid Beheshti University & Contemporary Thoughts Press.

